



گفت و گو با حبیب الله صادقی، عضو پیوسته فرهنگستان هنر، به مناسبت هفته دفاع مقدس بازوی محرک هنرمندان عرصه تجسمی، باور به دفاع از ارزش‌ها بود

داود احمدی بلوطکی

رمانتیسیسم^۱ و ظهور مکاتبی دیگر چون اکسپرسیونیسم^۲ رقم خورده است.

با مطالعه اتفاقات مهمی که در تاریخ جای گرفته‌اند، متوجه خواهیم شد که قهرمانان و اساطیر و روایات، از میان مردم برمی‌خیزند و تصاویری که هنرمندان روایت می‌کنند و آنها را سمت‌وسومی دهند، همه نشأت گرفته از همین وقایع مهمی است که در خود تاریخ است و نه در افسانه‌ها؛ اتفاق‌هایی نظیر جنگ جهانی دوم و پیدایش نهضت‌های منشعب از آن؛ نبرد ژاپن و آمریکا که داستان تلخ و دردناک ناکازاکی و هیروشیما را رقم می‌زند؛ جنگ چندساله‌ای که آمریکا علیه مردم ویتنام صورت داد؛ و دیگر نهضت‌های آزادی‌بخش تاریخ.

می‌توانیم این موضوع را در همین جا به جنگ تحمیلی و دفاع مقدس خودمان تعمیم دهیم؟

بلی؛ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز مردم عزیز ما طعم شیرین لحظات شادمانی و پیروزی خود را نچشیده بودند که رفتارهایی شیطنت‌آمیز علیه ملت ما صورت گرفت و نسل جوانی را که هنوز با اسلحه و ادوات جنگی و با مسائل نظامی آشنا نبود، بر آن داشت تا با دست‌های خالی، از مرزها و جغرافیای فرهنگی خود دفاع کنند. این غیرت در همه جای ایران برانگیخته شد. هنرمندان انقلاب اسلامی همگام با فنون

به مناسبت هفته دفاع مقدس و با محوریت هنر انقلاب اسلامی، با حبیب‌الله صادقی، عضو پیوسته فرهنگستان هنر، گفت‌وگویی کردیم. این چهره نام‌آشنای عرصه هنرهای تجسمی کشور، با ذکر این نکته که هنر انقلاب اسلامی و مسائل پیرامون آن و نیز تداوم شکل تکوینی این هنر در دوران دفاع مقدس، نیاز به بحثی مفصل‌تر از این دارد، به پرسش‌های ما پاسخ داد.



لطفاً درباره پیشینه هنر انقلاب و به‌طور کلی‌تر، نقش هنر در جنگ توضیح بفرمایید تا در ادامه، پرسش‌های دیگری را عرض کنم.

اگر بخواهیم پیشینه و گذشته هنر انقلابی در دنیا را تعریف کنیم و به نوعی به نمادشناسی و نشانه‌شناسی آن بپردازیم، باید تاریخ جنگ‌ها و نبردهای رخ داده در جهان را مرور کنیم. با مرور این تاریخ و سیری در تاریخ تمدن بشری، از جمله تاریخ تمدن ویل دورانت، می‌توانیم به وضوح ببینیم که در هر دوره‌ای، انسان‌ها به خاک، باورها، اقلیم و فرهنگ یکدیگر تجاوزهایی کرده‌اند و این، تلاشی برای از بین بردن فرهنگ دیگری و جایگزین کردن فرهنگ خود به جای آن بوده است. اگر بخواهیم ریشه‌ها را بررسی کنیم، دست‌کم باید اتفاقاتی را مطالعه کنیم که در یکصد سال پیش تا قبل از اواخر دوره

1. Romanticism
2. Expressionism

روزآمد و همسوبا اتفاقات جلومی رفتند؛ هم راستا با انقلاب اسلامی و ارزش های آن. باید دانست که عنصر اصلی و بازوی محرک هنرمندان عرصه تجسمی، باور به دفاع از ارزش ها بود؛ دفاع مقدّس.

با توجه به اینکه شما خود یکی از هنرمندان ردیف اول انقلابی هستید و در دوسالانه جهان اسلام به عنوان دبیر حضور داشته اید، چطور هنر تجسمی می تواند هم راستای آرمان های یک ملت حرکت کند و آن را به نحوی پیرورد؟

موضوع من مانند همیشه، جهان اسلام و مسلمانان جهان بوده و هست؛ مردمی که از سرزمین هایشان با دست های خالی محافظت کردند. در تابلوی «مرثیه ای دیگر»، یک فلسطینی را در موزه دل پرادو^۳ در حال دیدن تابلویی از فرانسیسکو گویا^۴، نقاشی اسپانیایی، نشان دادم؛ با این مفهوم که یک مرد فلسطینی که شاخه گلی در دست دارد و در پشتش جای گلوله است، همچون سفیر صلح، با بدن زخمی به تعزیت مردمی رفته است که آنها را نمی بیند؛ به احترام مردمی رفته است که نمادین اند و دویست سال پیش تر کشته شده اند. قهرمان من تیانچه ندارد، بلکه در دستش گل دارد. من به عنوان یکی از هنرمندان نسل انقلاب، سعی کرده ام همواره به صورت جستارگرایانه، نمادشناسانه و نشانه شناسانه به اتفاقات پیرامونم نگاه کنم و با یافتن زبانی روزآمد، کار کنم.

از ابزارهای کارتان برای ترسیم آنچه وظیفه خود می دانستید و احتمالاً مشکلاتی که با آنها مواجه بودید بگویید.

من به عنوان یک کاریکاتوریست، همه امکانات را در اختیار نداشتم. خودم برای خودم امکانات ایجاد می کردم. مرتب

3. The Prado Museum

4. Francisco Goya

اخبار را رصد می کردم تا بتوانم خبری به روز و کلیدی پیدا کنم و پس از به تصویر درآوردنش در قالب کاریکاتور، آن را ابتدای هر روز به روزنامه برسانم تا رأس ساعت ۸ چاپ شود. عنوان یکی از نمایشگاه های من را، «توپخانه ای که بی امان شلیک می کند» گذاشته بودند. من هر روز صبح خودم را موظف می دانستم تا از اخبار، کاریکاتوری تبیینی و تحلیلی ارائه دهم. من به عنوان مثالی از هنرمندان نسل انقلاب، در کنار تابلوهایی که کار می کردم، مطالعه هم می کردم. همزمان با پوسترهایی که می کشیدم، از همراهی با مردم غافل نمی شدم. جریانهای مختلفی که در گذر این زمان درک کردیم، کم نبود. خطرناکی که ما هنرمندان با آنها مواجه می شدیم، کم نبود. اما من و دیگر هنرمندان، کارمان را می کردیم. چون می دانستیم که ما به نحوی جزئی از روابیان سطرهای مهم انقلاب اسلامی هستیم. در آن زمان های حساس، من در نشریات مختلف پوستر کار می کردم، درس می دادم و همزمان نقاشی هم می کردم.

از اتفاقات پیرامون دفاع مقدّس برایمان بگویید. شما در قامت هنرمندی انقلابی برای ابراز ارادت به اعتقادتان چه کردید؟

آن زمان چهل نفر بودند و ۱۶ ماسک. آدم های تابلوهای من از آسمان نیامده اند، اما آسمانی اند. من سعی کرده ام در آثارم آن دلیری، آن سلحشوری و آن دفاع مقدّس را که دفاعی خویشتن دار و آرمان خوب بود، به تصویر در بیاورم.

روزی کارت شناسایی و پلاک دوستم در آب می افتد و زمانی که به او گفتم که خم شود و آنها را بردارد، در جواب من گفت: «ما نیامده ایم که شناخته شویم.» حقیقتاً رفتار انقلاب ما عاشقانه و شاعرانه بود. خیلی از بچه های ما رفتند و در جنگ عکس هایشان را پاره کردند تا کارت شناسایی نداشته باشند. باور من این است که این همه شهید گمنام، از همین ایشار سر برافراشته اند. اندیشه من و باورهای آسمانی من، مردم من اند؛ مردمی که دلیرانه برای دفاع رفتند. اینها برای گرفتن درجه و



چشم سر، درون بین و نمادشناس است. نسل هنرمند انقلاب، نمادها و نهادها را دیده است و بر آن اساس است که گزاره‌ها و انگاشت‌هایی جدید پیدا کرده است.

من خاک پای این ملت‌م که در راه خدا، بهترین‌هایشان را هدیه کردند. من تمام آن چیزی را که به‌عنوان هنرمند از عهده‌ام برمی‌آید، مخلصانه در راه خدا می‌گذارم؛ این‌شاء‌الله که خدا قبول کند!

شاید این سؤال برایتان تکراری باشد؛ بهترین تابلویتان کدام است؟

آنکه هنوز نکشیده‌ام. و آن تابلو، تابلوی سردار سلیمانی است. این آدم برای من بسیار ستودنی است. من عاشق این مردم. روایت هنر انقلاب را باید از روز نخستش تا الان نقل کنند. این هشت سال دفاع مقدس را نباید مجرد دید، پیروزی انقلاب اسلامی را نباید مجرد دید، تمام این چهار دهه را باید با هم بررسی کرد. هنر انقلاب اسلامی، همچنان در حال زایش است. من هنوز بسیاری از زوایای مختلف انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را یادداشت می‌کنم و روی آن کار می‌کنم. یکی از این زوایا، در تابلوی سردار سلیمانی تجلی پیدا کرده است که قصد دارم آن را بکشم.

مطلبی اگر برای جمع‌بندی هست بفرمایید.

ما به پژوهشگرانی نیازمندیم که تمامی آثار را بررسی کنند و بسنجند و از لحاظ نمادشناسی و تاریخ‌شناسی، طبقه‌بندی و تحلیل کنند تا ارزش واقعی این آثار پدید آید. متأسفانه ما در پژوهش‌های صورت‌گرفته، تسلسل نداریم. کتاب‌هایی که تاکنون در این زمینه نوشته شده است و پژوهش‌هایی که درباره هنر انقلاب اسلامی انجام گرفته است، تاریخ‌نگاری و نمادشناسی نشده است و در آن، پژوهشی جدی وجود ندارد.

مدال نرفتند، بلکه قطره‌های خونشان را فدای باورشان کردند. اینها ایرانی‌اند که من عاشقشانم و پای آنها را می‌بوسم. در مدح همین سلحشوران بی‌ادعا، تابلویی کشیدم با نام «وه چه بی‌نام و نشان که منم».

تابلویی دیگر دارم با نام «غریبه»؛ در این اثر، آدمی را به تصویر کشیده‌ام که در خانه خود، در حال تماشای تشییع تابوت‌های شهداست و در حال دیدن مادرهایی است که فرزندانشان را بدرقه می‌کنند. این آدم برای من غریبه است. در کل برای جامعه غریبه است. تابلوی «بدرقه» را برای ستایش مادری کشیدم که چهار فرزند خود را، و در واقع همه هستی‌اش را، بدرقه می‌کند.

من در این دوران مهم زندگی، باورها و سلحشوری مردم را نقاشی کردم؛ مردمی که در راه خدا عمل کرده‌اند. این موضوعات ارزشمند را نسل من نقاشی کرده است، فیلم‌سازان زمان من ساخته‌اند و شاعران نسل من به قلم آورده‌اند؛ شاعرانی بزرگ همچون قیصر امین‌پور، حسن حسینی و... بزرگی انقلاب اسلامی را می‌توان در ایستادگی با دست‌های خالی در مقابل دشمن تاندان مسلح دید. باید تأکید کرد که پیروزی ما، در استفاده از جنگ‌افزار نیست، پیروزی ما در گرو باورهای ما و نمادشناسی آن است.

از هنرمند انقلابی صحبت کردیم. تعریف آن از زبان شما چیست؟ هنرمند انقلابی کیست؟

هنرمند انقلابی در پی این نبود که بخواهد خود را اثبات کند و به رخ بکشد و یا از جامعه طلبکار باشد. هنرمند انقلابی خود را موظف می‌دید که دلیری و فداکاری و سلحشوری مردمش را به تصویر درآورد. دیریا زود بودن خلق اثر مهم نیست. به قول شاعر: «مرا کیفیت چشم تو کافی است». این مهم است که با این چشم‌ها «چه چیزی» را دیدی؟ با چشم سَر می‌بینی و یا با چشم سر؟ قوه طبیعه چشم سَر این است که ببیند. اما

